

مطالعه تطبیقی کارکردهای خانواده سنتی و مدرنیته

سعیده حزباوی^۱، محمدمهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته تفسیر و علوم قرآنی از مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی حضرت امام خمینی بندر امام خمینی

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

نیاز به کانون خانواده یکی از اساسی ترین و طبیعی ترین نیازهای انسان به شمار می رود که در این راستا تشکیل خانواده به زن و مرد از همان ابتدا که تصمیم به تشکیل زندگی مشترک می گیرند بستگی دارد در واقع نوع زندگی این خانواده به طرز رفتار و شیوه زن و مرد بستگی دارد و براساس تربیت آنان زندگی خانوادگی تشکیل می شود که آیا خانواده بر اساس زندگی سنتی و دینی پا بگیرد و یا تابع وضع جدید و مد و شیوه های سبک زندگی غربی باشد؟ مدرنیته شیوه ای نو در حوزه های مختلف زندگی انسان است که با ارائه ی سبک جدیدی از زندگی، تحولی فراگیر را در جامعه به ارمغان آورد مدرنیته دارای تأثیرات مثبتی مانند رفاه و سهولت دسترسی به دنیای اطلاعات بود؛ اما پیامدهای منفی نیز به همراه داشت. هدف از بررسی این موضوع، روشن کردن ابعاد منفی مدرنیته بر خانواده و تفاوت زندگی خانواده سنتی و مدرنیته است.

واژه های کلیدی: خانواده، مدرن، سنتی، مدرنیته

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

برای تبیین اهمیت کانون خانواده و تعریفی از آن باید گفت خانواده، نهاد طبیعی اجتماع‌یاست که از آغاز خلقت بشر وجود داشته است. با گذر زمان و پیشرفت جوامع بشری به تدریج در آداب و رسوم و ارزش‌های جوامع تحولاتی رخ داد. این تحولات عمدتاً از نهاد خانواده آغاز شد و بیشترین دگرگونی‌ها را ایجاد کرد.

امروزه شاهد تحول عظیمی در عرصه بینش‌ها، ارزش‌ها و رفتارها در خانواده هستیم. آنچه بیش از هر چیز خانواده امروزی را از خود متأثر نموده، ورود مدرنیته به فضای زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها و تأثیرگذاری آن بر فرد، خانواده و جامعه است که می‌توان این تأثیرات را در جنبه‌های مختلف دینی، معرفتی، اجتماعی، فرهنگی و... به‌وضوح مشاهده کرد. اگرچه مدرنیسم تأثیرات مثبتی همچون ایجاد رفاه نسبی اعضای خانواده را نیز به دنبال داشته، به دلیل گستردگی تأثیرات منفی بر خانواده‌ها در جوامع مختلف، تأثیرات مثبت آن تحت‌الشعاع قرار گرفته و بیشتر تأثیرات منفی آن در فضای جامعه و خانواده‌ها نمود پیدا کرده است.

۱. مفاهیم

۱-۱. مفهوم خانواده

تعریفی که از خانواده در کتب ارائه می‌شود اینگونه است: خانواده در لغت به معنای خاندان، دودمان، خیل خانه و تبار آمده است، اما در معنای اصطلاحی آن اختلاف نظر وجود دارد و اندیشمندان گوناگون علوم اجتماعی، تعریف‌های متنوعی برای آن ذکر کرده‌اند. هر کدام از این تعاریف به بُعدی از خانواده توجه نموده است. با توجه به هدفی که از نگارش این مقاله وجود دارد و با توجه به منابع اسلامی می‌توان خانواده را چنین تعریف کرد: خانواده کوچک‌ترین و ساده‌ترین و عمومی‌ترین واحد اجتماعی است که بر اساس ازدواج رسمی بین یک مرد و یک زن تشکیل می‌شود و با تولد فرزندان توسعه می‌یابد.

خانواده در لغت به معنای خاندان، اهل خانه، اهل بیت و دودمان است (معین، ۱۳۸۸: ۱۳۹۴). بر اساس تعالیم اسلامی، خانواده مجموعه‌ای است از افراد با رابطه‌های سببی (عقد ازدواج) یا نسبی (والدینی - فرزندی و خواهر و برادری). این افراد در قبال هم متناسب با نوع نسبت و ارتباط، مسئولیت‌های اجتماعی، حقوقی، تربیتی، رفتاری، اقتصادی و دینی دارند (سالاری‌فر، ۱۳۸۵: ۸۵). از دیدگاه جامعه‌شناسی «گیدنز» خانواده گروهی از اشخاص هستند که با پیوندهای خویشی مستقیم به هم متصل می‌شوند و اعضای بزرگسال آن مسئولیت نگه‌داری کودکان را بر عهده دارند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۵۲).

۱-۲. مفهوم مدرنیته

تعریفی که از مدرن در لغت ارائه می‌شود: به معنای تازه، نو و باب روز است (معین، ۱۳۸۸: ۳۹۶۶) و مدرنیته اصطلاحاً به شیوه‌هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی مربوط می‌شود که از سده هفدهم به بعد، در اروپا پیدا شد و به تدریج، نفوذی کم و بیش جهانی پیدا کرد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴). در مجموع، واژه‌های مدرن، مدرنیته، مدرنیزاسیون و مدرنیسم اشاره به تحولی اساسی در حوزه‌های مختلف زندگی بشر و ایجاد روش‌های تازه در این زمینه دارد. این شیوه‌ها، ممکن است هم در حوزه فلسفه و اندیشه‌های عقلانی مطرح باشد، هم در حوزه هنر و زیبایی و هم در حوزه دین و معرفت دینی و با ورود مدرنیته به هر یک از این عرصه‌ها، آنها را دچار تحولات گسترده‌ای می‌نماید. نکته بارز در این پدیده، نفی سنت‌ها و امور ثابت فرهنگی بومی هر کشور است که فرهنگ و ارزش‌های ثابت دینی و فرهنگی آن کشور را به چالش می‌کشاند (جوکار، ۱۳۹۱: ۸۸۳).

۲. اهمیت خانواده در اسلام

برای تبیین اهمیت خانواده در اسلام آیات قرآن و روایات به این امر اشاره های فراوانی کرده اند خانواده در اسلام به عنوان کانون پدیدآورنده آرامش و مهربانی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده که در این میان نقش والدین و تأثیر خاندان و تأثیرات نسل های گذشته، جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده است. این موضوع در رشته ها و علوم متعددی از قبیل جامعه شناسی، روان شناسی، جرم شناسی و علوم تربیتی درخور توجه است. همچنین بررسی اصل ازدواج در آیات و روایات ما را به اصولی همچون آرامش بخشی ازدواج بر اساس مودت و رحمت، حراست از کرامت انسانی، توسعه اقتصادی و برکت، تداوم و استمرار نسل انسان، مصونیت بخشی از احساس گناه یا بهداشت روانی رهنمون ساخته، اهمیت بیش از پیش ازدواج را نمایان می سازد (حسینی کوهساری، ۱۳۸۴: ۲)

حیات و کمال انسان، در محیط خانواده سامان می یابد و انسان به تنهایی نمی تواند از ظرفیت های وجودی خود بهره برداری کند. نکته جالب توجه این است که این ظرفیت ها بیش از آنکه مادی و غریزی باشند، روحی اند. شاهد این مطلب آن است که در قرآن، مهم ترین فلسفه ای که برای ازدواج بیان شده، آرامش یابی است و هر چند موارد دیگری مانند تداوم نسل نیز از آثار ازدواج شمرده شده، یگانه موردی که با «لام تعلیل» آمده، عبارت «لِتَسْكُنُوا اليها» در آیه ۲۱ سوره روم است.

شهید مطهری (ره) درباره نقش ارزنده خانواده می نویسد:

یک پختگی و پویایی وجود دارد که جز در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده پیدا نمی شود، در مدرسه پیدا نمی شود، در جهاد با نفس پیدا نمی شود، در نماز شب پیدا نمی شود. این کمالات را فقط در تشکیل خانواده می توان به دست آورد. (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶-۱۷۲)

از نظر اسلام، خانواده محل پرورش، رشد و تعالی انسان و تکامل شخصیت او و تأمین سایر نیازهاست. خداوند متعال بهترین وسیله تسکین و آرامش انسان را در رابطه مودت آمیز او با همسر و فرزندانش و سایرین قرار داده و جلوه های خاص این آرامش را با اهدای اکسیر محبت و مودت و رحمت در بدو ازدواج در قلب زن و شوهر، متجلی نموده است (جوکار، ۱۳۹۱: ۸۸۳).

۳. مصادیق مدرنیته

۳-۱. اومانیزم

واژه Humanism به معنای مکتب اصالت بشر، بشرانگاری، انسان مداری، انسان گرایی و مانند آن است (ابراهیم زاده آملی، ۱۳۸۶، ش ۴۴: ۵۹). اومانیزم روح غالب عصر مدرن و مهم ترین ویژگی و وجه ممیزه عصر جدید است و همه ی ایدئولوژی های مدرن نظیر لیبرالیسم، مارکسیسم، شکل های مختلف سوسیالیسم، ناسیونالیسم و فاشیسم در ذیل آن و ملهم از آن پدید آمده اند (زرشناس، ۱۳۹۰: ۳۹). اومانیزم با انکار نقش ساحت غیبی در هدایت و راهبری انسان و اصالت بخشیدن به وجه ناسوتی وجود آدمی، به دلیل تقلیل ساحت وجودی او به نفسانیت مداری و حیوانیت، وی را به موجودی مفلوک، تنها، از خود بیگانه، مضطرب، ستیزه جو و بی ریشه بدل ساخته است و این ویژگی اصلی و مهم ترین شاخص مدرنیته است که با رنسانس ظهور کرده و در تمام تاریخ مدرنیته، در اشکال و صور مختلف تداوم و بسط یافته و موجب سیطره استیلاجویانه و ابزاری مابین آدمیان و غلبه نهیلیسم بر حیات بشر گردیده است (زرشناس، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۳)

۳-۲. سکولاریسم

سکولاریسم به معنای غیرقدسی کردن یا غیردینی کردن و به عبارتی عرفی کردن امور است. سکولاریسم به تعبیر ساده تر یعنی حذف دین و نقش مرکزی و محوری آن از زندگی اجتماعی و سیاسی. عقل مدرن بالذات سکولاریست است و دین و معیارها و

موازن معنوی و استانداردهای متعالی روحانی را از زندگی بشر خارج می‌کند و می‌خواهد که آدمیان بدون هدایت ساحت قدس و با تکیه بر عقل خود بنیاد انکار، زندگی فردی و جمعی را اداره نمایند (زرشناس، ۱۳۸۳: ۵۷).

۳-۳. نسبی‌گرایی

نسبی‌گرایی به‌عنوان نوعی گرایش بر آن است که در حوزه معرفت و شناخت، رسیدن به واقع، به نحو مطلق، میسر نیست؛ بلکه بنا به فرض اگر اساساً رسیدن ممکن باشد، این امر فقط و فقط به نحو نسبی و مضاف خواهد بود؛ بدین معنا که جویای معرفت نمی‌تواند بگوید که من چیزی را به نحو مطلق می‌شناسم و یا چیزی واقعاً چنان است که من می‌دانم؛ بلکه فقط می‌تواند بگوید: من با توجه به تمام شرایط و مناسبات فردی و اجتماعی که دارم، چیزی را چنان می‌شناسم؛ اما تضمینی ندارم که آن چیز واقعاً همان است که من درک می‌کنم (عارفی، ۱۳۸۳، ش ۱۹: ۴۲). اومانیسم به غرب آموخت که راه‌هایی و کامیابی انسان، خود انسان است. پس بی‌اعتنا به هر عامل و باور بیرونی، باید از خود آغاز کرد و گره کار را در این جهان بی‌روح و بیگانه، با سرانگشت تدبیر خویش گشود. حال از کجا باید آغاز کرد؟ از نظر متفکران غرب دو راه بیشتر وجود نداشت: یکی راه عقل‌اندیشه و دیگری راه آزمون و تجربه (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۳). مدرنیسم با اعتقاد به حس‌گرایی و اینکه دست‌یابی به معرفت و شناخت آن، تنها از طریق حس و تجربه، امکان‌پذیر است، سبب انکار ارزش‌های اخلاقی گردید و لذا، نسبی‌گرایی از دل چنین تفکری زاییده شد. در مجموع، مدرنیته با مبنای قراردادن انسان در مقابل خدا و تأکید بر آزادی (لیبرالیسم) افسارگسیخته و از سویی، مبارزه با سنت‌ها و هر عرف و عادت مألوف، تحت عنوان امروزی و جدید بودن و نیز با تکیه بر عقل بشری منقطع از وحی و توجه به اصالت علم و تجربه و انکار ماورای آن، گامی نو در جهت انحطاط بشری برداشت؛ زیرا با حذف خدا، دین و مذهب از زندگی بشر، به بهانه مبارزه با سنت عملاً به نیازهای روحی و معنوی انسان بی‌توجهی کرده و بشر نیازمند به معنویت را با احساس خلأ و بحران مواجه نمود. اگرچه مدرنیته به سبب تحولات صنعتی که در زندگی بشر ایجاد نمود، رفاه مادی راتا حدودی به همراه داشت؛ اما به سبب مبانی نادرست انسان‌شناسی، فلسفی و معرفتی خود، انسان امروزی را بیش از هر زمان دیگر، دچار نیهیلیسم (پوچ‌انگاری) نموده و همین آسیب‌ها موجب گردیده، تأثیرات مثبت مدرنیسم بر زندگی انسان‌ها تا حدودی نادیده گرفته شود (جوکار، ۱۳۹۱: ۸۸۹).

۳-۴. فردگرایی

فردگرایی ریشه در جهان‌بینی و هستی‌شناسی غرب جدید داشت. با ظهور فردگرایی ادعا شد که هیچ قدرت بیرونی نباید بر خواسته‌های فردی فرمان براند و یگانه معیار حقیقت همانا فرد است. عصر جدید همان‌گونه که انسان را از طبیعت جدا ساخت به همان‌سان انسان‌ها را نیز از یکدیگر جدا کرد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۸-۲۹).

۴. تفاوت اصول و قوانین حاکم بر خانواده سنتی و خانواده مدرنیته

۴-۱. آرامش روانی

آرامش روانی یکی از مولفه‌های مهم در زندگی هر فردی است به اعتقاد روان‌شناسان، آرامش را نمی‌توان در هر خانواده‌ای یافت به تعبیر دیگر آرامش و اطمینانی که برای همسران و حتی اعضای دیگر خانواده در محیط خانواده بهنجار ایجاد می‌شود، در هیچ جایی حاصل نمی‌گردد و محیط آن، امن‌ترین و رضایت‌بخش‌ترین بستر برای ارضای نیازهای روانی، به ویژه تأمین آرامش روانی می‌باشد. محبت، غمخواری و پذیرش یکدیگر که از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و ضروریات زندگی اجتماعی است، به بهترین وجهی در خانواده تأمین می‌شود. مسلمانان خانواده‌ای که براساس اصول دینی و الهی تربیت شده و براین مبنای بنا شده زندگی سالم‌تر و آرامش‌روانی در این خانواده‌ها بیشتر حکمفرماست اما بالعکس خانواده‌هایی که همیشه دغدغه‌ی دنیایی و مظاهر آن را دارند همیشه مضطرب و نگران هستند و چنین آرامشی در این خانواده‌ها وجود ندارد هرچند به ظاهر زندگی مرفه و براساس مد روز دارند اما آرامش و طمانینه‌ای که خانواده سنتی و دینی دارد، خانواده مدرن فاقد آن است.

۴-۲. رشد شخصیت

از آثار مهم دیگر و تاثیرات زندگی سالم و دینی در خانواده، رشد و تکامل شخصیت است؛ زیرا یکی از زمینه های مهم رشد شخصیت، برخورداری شخص از عزت نفس بالا می باشد و زندگی سالم و سنتی ر افزایش عزت نفس مؤثر است. به دلیل اینکه زن و شوهر و فرزندان به طور معمول موجب حس رضایت مندی از زندگی می گردند و به واسطه اهمیت ندادن به مظاهر و آنچه هر روز ببه عنوان مد شناخته می شود زندگی و عمر خود را هدر نمی دهند و از این طریق زمینه های توسعه وجودی و رشد شخصیت را فراهم می سازند. وقتی اعضای خانواده تعامل محبت آمیز و صمیمی با دیگران برقرار می کنند، این تعامل موجب می شود تا دیگران را بخشی از وجود خود احساس کنند و این اتفاق، نوعی توسعه خود است.

۴-۳. بستری مناسب برای پرورش فرزند

یکی از بسترهای مناسب برای پرورش فرزند از لحاظ عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، ذهنی، جسمانی و مهارتی کانون خانواده است در این کانون پر مهر، فرزندان به نحو مطلوبی رشد کرده و به بالندگی می رسند. هیچ مکانی نمی تواند نیازهای تربیتی فرزندان را همانند خانواده برآورده سازد. تحقیقات نشان می دهد فرزندان که به واسطه روابط جنسی نامشروع یا لقاح مصنوعی - بدون برقراری یک ازدواج رسمی - به وجود می آیند، مشکلات عاطفی بسیاری دارند. همچنین بروز بیماری های روانی، خودکشی، اعتیاد و غیره در میان فرزندان طلاق و خانواده های از هم گسسته و نامتعادل، بیشتر است. (رضایی، ۱۳۹۴: ۵۷)

ویژگی اصلی خانواده های سنتی، گستردگی آن است. منظور از خانواده گسترده این است که در بیش از دو نسل از خویشاوندان نزدیک در کنار یکدیگر و در یک خانواده زندگی می کنند؛ بدین ترتیب، یک خانواده گسترده می تواند شامل فرزندان مجرد یا متأهل، پدر و مادرها و پدربزرگ و مادربزرگ آنان باشد.

۴-۴. اقتدارگرایی در خانواده

در خانواده های سنتی از زمان های قدیم به این صورت بوده که به لحاظ قدرت پدر در رأس و مادر و فرزندان به ترتیب در مراتب بعدی قرار می گرفتند؛ اما در دنیای کنونی و مدرن، ساختار طولی قدیم به سمت ساختار اقتدار عرضی تغییر جهت داده است به گونه ای که در خانواده های امروزی پدر، مادر و فرزندان در یک سطح از تصمیم گیری قرار می گیرند و هیچ کس مجاز به دخالت در امور دیگری یا اعمال نظر خاصی نیست. در حالی که ساختار خانواده دینی منطبق با ساختار خانواده های سنتی است؛ یعنی به صورت طولی و با ریاست مرد که حیطة گسترده مسئولیت های او به همراه توصیه های اخلاقی تعریف شده است (همان)

در خانواده امروزی، قدرت در پدر مرکزیت ندارد بلکه انتشار یافته است. زنان از طریق منابع غیرمادی همچون هوش، جذابیت و تحصیلات، در خانواده اعمال قدرت می کنند و فرزندان، از طریق منابعی همچون عواطف، خواسته های خود را پیش می برند. این تنوع قدرت، مدل سنتی را که فکر می کرد منابع قدرت صرفاً مادی اند و مرد به واسطه دسترسی به شغل، پول و اموال، اعمال قدرت می کند، به چالش می کشد (صادقی، ۱۳۹۲: ش ۱) که این ساختار در خانواده ها سبب می شود که پدر از اقتداری که پدران در زمان های قدیم داشتند به دور باشد و در تصمیم های مهم زندگی و سایر نقش های مهمی که باید در زندگی داشته باشد تاثیر بگذارد.

۴-۵. فردگرایی در خانواده

در خانواده سنتی به صورت جمعی به همدیگر احترام گذاشته می شود و اینگونه نیست که هرکس به صورت فردی به خواسته ها و علایق خود برسد و لی بالعکس در خانواده مدرنیته اینگونه نیست و به علایق جمعی احترام گذاشته نمی شود و بیشتر به ارزش ها و خواسته های فردی خود اولویت می دهند. اینگونه است که در این خانواده ها افراد به جای اولویت دادن به خواسته ها و علایق جمعی، سنتی و خانوادگی به خواسته های فردی اهمیت می دهند. در جامعه امروزی ما به خصوص کلان شهرها، انواع

جدیدی از خانواده‌ها را می‌بینیم که مبتنی بر فردگرایی شکل گرفته‌اند. مصادیق گسترش فردگرایی، پایین بودن میزان سرمایه اجتماعی است؛ چراکه سرمایه اجتماعی از دریچه اعتماد به دیگران، مشارکت در فعالیت های گروهی و جمعی و قبول تعهدها در قبال سایرین سنجیده می‌شود (رضایی، ۱۳۹۴)

در دوره جدید مدرنیته، موضوع فردی اهمیت می‌یابد و بر آزادی‌های فردی و موضوع خودمختار تأکید می‌شود. فردگرایی به این معناست که علایق و نیازها و اهداف فردی ترجیح داده می‌شوند، ارزش‌ها و هنجارها، مبنای فردی دارند، کسب لذت فردی، در اولویت است و استقلال و هویت فردی اهمیت دارد (روزنامه صبح نو، ۱۳۹۵، ش ۱). فردگرایی در نسل جوان خصوصاً گروهی که دارای تحصیل‌های دانشگاهی کم‌بازده می‌باشند بیشتر دیده می‌شود؛ زیرا اولویت این گروه خودشان هستند، احساس می‌کنند توسط نسل والدینشان فریب خورده‌اند، مادی‌گرا هستند و به دشواری خود را متعهد می‌کنند، در قبول مراجع قدرت و نفوذ مردد می‌باشند و برای سلسله‌مراتب وزنی قائل نیستند. این‌ها می‌تواند برای خانواده و تحول‌های آتی آن به لحاظ تشکیل خانواده، دوام خانواده و بچه‌آوری تأثیرگذار باشد (سرای، ۱۳۸۵: ۵۲-۵۳)

۵. شیوه همسرگزینی و آداب و رسوم ازدواج

یکی دیگر از شیوه‌های متفاوت موجود در خانواده سنتی و مدرنیته؛ تغییر در آداب و رسوم همسرگزینی و ازدواج است. نقش مؤثر والدین و بزرگ‌ترها در امر انتخاب همسر برای فرزندان، برگزاری مراسم جشن عروسی، توجه به رعایت قوانین و سنت‌ها در این زمینه و مشارکت دادن سایر فامیل در این مسئله، در گذشته، بسیار مورد توجه بوده است؛ اما امروزه اگر جوامع غربی را کنار بگذاریم، در جوامع خودما نیز تأثیر فردگرایی را می‌توان در تصمیمات راجع به نامزدی و ازدواج مشاهده کرد. هم‌زمان با صنعتی‌شدن، شهرنشینی و نوسازی، فرزندان استقلال و کنترل بیشتری بر زمان ازدواج و نیز در انتخاب همسر به دست آورده‌اند و ازدواج‌های آنان نیز شکل جدیدتری یافته است. انتخاب همسر، که در گذشته عمدتاً از طریق پیشنهاد والدین و بزرگ‌ترها و یا وساطت شخص دیگر صورت می‌گرفت، امروزه در موارد متعددی از طریق آشنایی دختر و پسر با یکدیگر در محل کار، تحصیل یا حتی از طریق فضای مجازی اینترنت و با شیوه چت، صورت می‌گیرد؛ حتی فراتر از آن، گاه در بعضی ازدواج‌ها نظر پدر و مادر نادیده گرفته می‌شود. نتیجه نفی سنت‌ها و رفتارهای سنتی، که بر اساس ارزش‌های دینی و یا آداب و رسوم و عرف صحیح اجتماعی شکل گرفته، ایجاد شکاف میان والدین و فرزندان است که این شکاف، علاوه بر تأثیرگذاری بر ابعاد روانی و تضعیف ارتباطات عاطفی والدین و فرزندان، کاهش اقتدار والدین در خانواده را به دنبال دارد؛ در نتیجه، آنها را با مشکلات تربیتی جدی درباره فرزندان مواجه خواهد کرد (جوکار، ۱۳۹۱: ۸۹۸) علاوه بر این موارد هزینه‌های کلان و سنگین مخارج ازدواج و خریدهای اضافه و غیر ضروری ازدواج، برگزاری مراسم عروسی در تالارهای مجلل با مخارج سنگین و شیوه‌های جدید، مدل لباس‌ها و توقعات بیجا و غیر معقول جهت برگزاری مراسم و... از نمودها و تأثیرات مدرنیته است.

۶. استفاده از رسانه‌ها و ورود فضای مجازی به خانواده

امروزه با وجود ارتباطات پیشرفته و سهولت در ارتباطات متاسفانه خواه یا ناخواه بر زندگی ما تأثیر گذاشته و نوع زندگی ما را مشخص کرده به جای اینکه افراد خودشان مسیر زندگی را تعیین کنند در واقع وسایل ارتباط جمعی تنها محدود به ارائه اطلاعات لازم برای زندگی در جامعه‌ای متجدد و فرامدرن نیست؛ بلکه در بعد وسیع‌تر اهمیت و عدم اهمیت و مطلوبیت یا نامطلوب بودن پدیده‌ها را تعیین می‌کند. حتی آداب معاشرت و نحوه پوشش ما را نیز مشخص می‌کند. در این صورت نمی‌توان رسانه عمومی را فقط در حد یک «وسیله» انگاشت (محمدی، ۱۳۸۷، ش ۵)

پروفسور ساووخانی فناورانه‌شدن یا الکترونیکی‌شدن خانواده را دارای تبعات مثبت و منفی زیادی می‌داند. از این نظر که ما می‌توانیم خانواده‌ای داشته باشیم که به نوعی نیازی به تغییرات جغرافیایی و جابه‌جایی مکانی نداشته باشد مثبت است. البته الکترونیکی‌شدن خانواده، پیامدهای منفی نیز در بر دارد که اصطلاحاً به آن انفعالی‌شدن می‌گوییم. کودکی که در ذاتش تحرک

وجود دارد و باید با تحرک بزرگ شود اگر قرار باشد ساعت های طولانی جلوی تلویزیون و پای اینترنت بنشینند به شکوفایی واقعی نخواهد رسید. از طرف دیگر، الکترونیکی شدن خانواده و مولد شدن آن می تواند به انزوای ثانویه بینجامد. بدین ترتیب که زن و شوهر از صبح تا شب و از شب تا صبح با هم هستند و دیگر به هم کاری ندارند. آن ها دیگر ارتباطات غنی شده نخواهند داشت. این انزوای ثانویه باعث می شود خانواده تنوع ابعادش را از دست بدهد و دچار نوعی افسردگی ناشی از یکنواختی شود (ورکیانی، ش ۳)

۱-۶. افزایش سن ازدواج

از تاثیرات دیگر مدرنیته، دوری جوانان از ازدواج و بی رغبتی نسبت به تشکیل خانواده می باشد به طوری که در طی سال های اخیر، متوسط سن ازدواج در اکثر کشورها افزایش یافته؛ افراد در سنین بالاتری ازدواج می کنند و بدیهی است که در سنین بالاتری نیز صاحب فرزند می شوند. وقتی رفاه زدگی که خود از پایه های اساسی مبانی فکری مدرنیسم است، در جامعه رسوخ نماید، ناگزیر ملاک های انتخاب همسر نیز بر پایه توجه به تأمین رفاه کامل در ابتدای زندگی و فراهم بودن کلیه امکانات ضروری و غیر ضروری، شاخص گذاری می شود؛ بر همین اساس، توجه به دارا بودن مسکن مستقل، تمکن مالی بالا و ... در رأس خواسته های دختر و خانواده او قرار می گیرد و از آنجا که درصد بسیار کمی از جوانان در ابتدای زندگی امکان فراهم نمودن چنین امکاناتی را برای همسر خود دارند؛ این مسئله خود یکی از دلایل بالا رفتن سن ازدواج می شود (جوکار، ۱۳۹۴: ۸۹۶)

۲-۶. کاهش روابط عاطفی

کانون خانواده باید کانون مهر، عواطف و امنیت باشد و سایه گسترده خانواده، اعضای آن را در مقابل ناملازمات روزگار مصون نگه می دارد و نیازهای عاطفی و روانی آنان را تأمین می نماید؛ اما ورود تفکر و فرهنگ غرب در پوشش مدرن شدن و امروزی بودن، باعث سست شدن بنیان های خانواده و رواج ارزش های مادی و سوداگرانه شده و جنبه های انسانی و معنوی روابط افراد را بیش از پیش متزلزل نموده و روابط انسان ها به صورت روابط خشک و حسابگرانه ماشینی درآمده است و پیامدهای چنین ارتباطی علاوه بر احساس عدم امنیت روانی فرزندان در سنین نوجوانی و جوانی، سبب افزایش افسردگی یا بزهکاری در آنان می شود (جوکار، ۱۳۹۴: ۸۹۳) یکی از علل بسیار مهم کاهش ارتباطات عاطفی در خانواده، مشغله بیش از حد والدین، به ویژه مادر است؛ زیرا خستگی مفرط زن به سبب کار بیرون از منزل، سبب کاهش تعامل او با همسر و فرزندان پس از بازگشت به منزل شده و علی رغم میل خود، عملاً توان پاسخ گویی به نیازهای عاطفی آنان را ندارد و در درازمدت آنها را با کاهش ارتباط با یکدیگر و در نتیجه، کم شدن ارتباطات عاطفی و کمبود محبت مواجهه نموده و سبب بروز سایر مشکلات می گردد. با اندکی دقت، چگونگی نقش مدرنیسم در بروز این پدیده روشن می شود؛ زیرا یکی از علل رغبت زنان به اشتغال خارج از منزل، انقلاب صنعتی و به تبع آن ایجاد اشتغال کاذبی است که نظام سرمایه داری غرب برای رسیدن به اهداف خود در زنان اروپایی ایجاد کرد و با شعار مالکیت زن، زن را از خانه خارج و به استخدام کارخانه درآورد (همان)

به گفته ویلیام گاردنر سوئد، کانادا و همه دولت های رفاه دریافته اند که بهترین راه دست یابی به درآمدهای مالیاتی بیشتر و کار ارزان تر، آن است که زنان و به ویژه مادران را به کار فراخوانند (گاردنر، ۱۳۸۷: ۲۱۸) امروزه در کشور ایران نیز برخی زنان با تأسی به دستاوردهای نظام سلطه، از آنجا که نقش مهم مادری و همسری زن را نقشی سنتی می دانند و معتقدند این نقش ها اموری تکراری و ملال آور است؛ به بهانه امروزی شدن و مدرن بودن با کم اهمیت جلوه دادن این نقش ها، دست یابی به اشتغال خارج از منزل را ترجیح داده و شاهد نگرشی مبتنی بر ارزش دانستن اشتغال زن (در هر شغل و با هر شرایطی) هستیم که اشتغال را برای زنان نوعی جایگاه و منزلت اجتماعی می داند و چه آسیب هایی که از ناحیه این بینش متوجه خانواده خواهد شد؟! (جوکار، ۱۳۹۴: ۸۹۴)

۳-۶. افزایش طلاق

بالا رفتن آمار طلاق در کشورهای مختلف غربی در سالیان اخیر از دیگر پیامدهای مدرنیته، است. در مورد زوج‌هایی که به سال ۱۹۰۰ ازدواج کرده بودند از هر بیست ازدواج یکی به طلاق ختم شد، حال آنکه این رقم در مورد ازدواج‌های سالیان اخیر به یک طلاق در هر شش ازدواج بالغ شده است. در سال ۱۹۷۷، ایالات متحده شاهد ۴۸ طلاق در هر صد ازدواج بود. - (سگال، ۱۳۷۵: ۱۷۷). در بریتانیا با هر اصلاح و تعدیلی که در قوانین صورت گرفته، میزان طلاق افزایش داشته است. تا سال ۱۹۹۱ در بریتانیا در مقابل هر دو ازدواج، یک طلاق صورت گرفته است (برناردز، ۱۳۸۴: ۲۴۸). در ایران با بررسی آمارهای مربوطه، رشد میزان طلاق به‌وضوح دیده می‌شود. بر اساس آمار ارائه‌شده از سوی دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت‌احوال کشور، کل طلاق‌های ثبت‌شده در سه ماهه اول سال ۱۳۷۳، به میزان ۷۸۷۴ مورد بوده که این رقم در سه‌ماهه اول سال ۱۳۷۴ به رقم ۷۷۵۹ مورد افزایش یافته است (سازمان ثبت‌احوال کشور، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی) با مقایسه همین آمار با آمار طلاق در زمان مشابه آن در سال ۱۳۸۷، به دست می‌آید که ۲۵۳۶۲ مورد بوده و سپس در تابستان، میزان طلاق در سه‌ماهه اول سال ۱۳۸۷ همان سال به ۲۷۶۸۸ مورد، درپاییز به ۲۷۹۸۳ مورد افزایش یافته و در زمستان همان سال، این میزان به ۲۹۴۷۷ مورد رسیده است (سازمان ثبت‌احوال کشور، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی) که با مقایسه این ارقام با یکدیگر به‌روشنی رشد آمار طلاق نمایانگر است. (جوکار، ۱۳۹۴: ۸۹۵).

نفوذ اندیشه‌های مدرنیستی و فردگرایانه است که با ترجیح منافع فردی بر مصلحت خانوادگی، به افزایش ناسازگاری زوجین دامن زده و زمینه اختلاف و جدایی را فراهم می‌سازد. از آنجا که در اندیشه مدرنیستی، اصالت با فرد و خواسته‌های شخصی اوست، هر چیزی که در رویارویی با این اصل قرار گیرد، باید از میان برداشته شود. بدون شک در زندگی مشترک، موقعیت‌هایی پیش می‌آید که زن یا مرد ناچارند خواسته شخصی خود را فدای مصلحت خانوادگی نموده و به‌جای واگرایی به همگرایی روی آورند. این رویکرد به دلیلی که بیان شد، با دیدگاه مدرنیستی و مبنای لیبرالیستی و فردگرایی مدرنیته در تعارض است. از این‌رو، در فضای اندیشه‌های مدرنیستی، به‌جای تقویت روحیه جمعی و گذشت و ایثار در خانواده به‌سادگی سخن از طلاق و جدایی به میان می‌آید (جوکار، ۱۳۹۳، ش ۲)

۴-۶. کاهش میزان باروری

کاهش تدریجی باروری یکی دیگر از تأثیرات مدرنیته است که فهم این مسئله با عوامل دیگری همچون افزایش تحصیلات زنان و تغییر در نقش جنسیتی قابل فهم است. این موضوع بر روی سالخوردگی جمعیت نیز اثر خواهد داشت؛ به‌گونه‌ای که ادامه این روند، در آینده می‌تواند خانواده را با چالش‌هایی مواجه سازد (صادقی، ۱۳۹۲، ش ۱)

از تأثیرات مدرن شدن در جوامع اسلامی، رشد تدریجی شهرنشینی بود. با ورود مردم به شهرها، تمایل به باروری نیز در آنها کاهش یافت. کاهش میزان باروری، نتیجه غالب شدن گفتمان «فرزند کمتر، زندگی بهتر» بین خانواده‌هاست. این شعار جانشین تمام ارزش‌هایی شده است که داشتن چند فرزند را برای دستگیری از پدر و مادر در روزگار پیری، توجیه می‌کرد. با مقایسه‌ای ساده میان نسل‌های گذشته و نسل امروز می‌توان دید که هر چه به امروز نزدیک‌تر می‌شویم از میزان اهمیت فرزند در خانواده کاسته می‌شود (رضایی، ۱۳۹۴)

بر اساس این دیدگاه، فرزند زیاد، موجب تحمیل هزینه‌های بسیاری است و چون اصالت با انباشت سود و سرمایه است، داشتن فرزند زیاد، توجیه اقتصادی ندارد. از سوی دیگر اساس دیدگاه مدرنیستی تأکید بر رفاه بیشتر و لذت حداکثری است. با این بینش، شعار فرزند کمتر، زندگی بهتر، تفسیری اومانستی می‌یابد؛ چراکه نیاز فرزند به مراقبت در طفولیت و پس از آن و نیز محدودیت‌های دیگری که فرزندآوری برای والدین ایجاد می‌کند، هم مانع رفاه و آسایش آنان است و هم مانع کامیابی کامل

آنها از زندگی و فرزند، پدیده‌ای منفی و مزاحم است؛ بنابراین مدرنیته به لیل ماهیت رفاه‌طلب و لذت‌گرای خود، نقش اساسی در کاهش جمعیت داشته است (جوکار، ۱۳۹۳، ش ۲)

نتیجه‌گیری

خانواده از نگاه دین، نهادی مقدس و دارای جایگاهی ویژه تلقی شده است. خانواده مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نهاد اجتماعی است که انسان از بدو آغاز در آن قرار می‌گیرد. از دیرباز تاکنون، خانواده با بسترسازی مناسب برای رفع نیازهای انسان مرکز آرامش و تربیت بشر بوده است. با ظهور مدرنیته و ورود الگوهای تربیتی بیشتر و رسانه در عصر مدرن، خانواده با چالش‌های جدی مواجه شد. اگرچه سبک زندگی مدرن پیامدهای مثبتی به همراه داشت، رویکرد نظام سلطه و مبانی انسان‌محوری مدرنیته، با اهداف الهی و اسلامی خانواده، در تضاد قرار داشت و موجب پیامدهای منفی برای خانواده شد. اولین پیامد آن، تغییر در ساختار خانواده بود که موجب کاهش اقتدارگرایی در خانواده و جایگزینی فردمحوری به جای جمع‌گرایی شد. پیامد دوم تغییر در فرهنگ خانواده است که نشانه‌های آن را در تغییر شیوه‌ی همسرگزینی و افزایش سن ازدواج و استفاده از رسانه و در نتیجه دور شدن از فضای گرم خانواده می‌توان مشاهده کرد. پیامد سوم در روابط خانوادگی مشهود است که موجب کاهش روابط عاطفی در فضای خانواده و در نتیجه افزایش طلاق گردید. آمارهای روبه‌کاهش باروری نیز حاکی از بی‌تمایلی خانواده‌ها به فرزندآوری و سرد شدن روابط است. با بررسی بیشتر پیامدهای منفی مدرنیته می‌توان از شدت آن بکاهیم و خانواده را از حمله‌های نظام سلطه در امان نگاه داشت. تأثیرات منفی مدرنیته و تغییراتی که در زندگی خانواده سنتی و دینی ایجاد می‌کند بیش از تأثیرات مثبت آن است وقتی با نگاهی عمیق به این مسئله بنگریم خواهیم دید که بنای این امر بر از بین بردن کانون گرم و صمیمی خانواده‌های دینی است و می‌خواهند با از بین بردن خانواده دینی به اسلام ضربه وارد کنند چون محکم‌ترین دژی که الان در کشور ما وجود دارد بنای گرم خانواده هاست که با تربیت دینی و صحیح می‌توان آن را حفظ کرد غرب می‌خواهد از این طرق با مدرنیته کردن این کانون گرم کم کم آن را از بین ببرد بنابراین این ما هستیم که می‌توانیم حافظ کانون گرم خانواده‌هایمان باشیم و شیوه‌های جدید و مدرنیته را وارد فضای خانواده نکنیم تا از شر مفاسدی که به دنبال دارد خانواده را حفظ کنیم.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابراهیم‌زاده آملی، عبدالله (۱۳۸۶) «انسان در نگاه اسلام و اومانیسم»، نشریه قبسات، دوره ۱۲، شماره ۴۴.
۲. برناردز، جان (۱۳۸۴) درآمدی به مطالعات خانواده، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
۳. جوکار، محبوبه (۱۳۹۱) «گذری کوتاه بر تأثیر مدرنیسم بر خانواده با تأکید بر خانواده ایرانی»، کتاب اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده / گردآوری و تدوین دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی، نشر پیام عدالت.
۴. _____ (۱۳۹۳) مدرنیته، تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران، پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، سال دوم، شماره ۲.

۵. چراغی، طیبه (۱۳۸۸) جایگاه خانواده در اسلام، طوبی، شماره ۳۳.
۶. حسینی کوهساری، اسحاق (۱۳۸۴) پژوهشی قرآنی در خصوص جایگاه خانواده در اسلام، مجله پژوهش های دینی، شماره ۲.
۷. رضائی، مریم (۱۳۹۴) تأثیر مدرنیسم بر خانواده های جامعه اسلامی، کنفرانس بین المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران: موسسه مدیران ایده پرداز پایتخت ایلیا.
۸. زرشناس، شهریار (۱۳۸۳) مبانی نظری غرب مدرن، تهران: نشر کتاب صبح.
۹. زیبایی نژاد، محمدرضا و سبحانی، محمدتقی (۱۳۷۹) درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، نشر هاجر.
۱۰. سالاری فر، محمدرضا (۱۳۸۵) خانواده در نگرش اسلام و جامعه شناسی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. سرایی، حسن (۱۳۸۵) تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، شماره ۲.
۱۲. سگالن، مارتین (۱۳۷۰) جامعه شناسی تاریخی خانواده، تهران: نشر مرکز.
۱۳. صادقی فسایی، سهیلا و عرفان منش، ایمان (۱۳۹۲) تحلیل جامعه شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی، نشریه زن در فرهنگ و هنر، دوره پنجم - شماره ۱.
۱۴. گاردنر، ویلیام (۱۳۹۲) جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
۱۶. محمدی نجات، محمدرضا (۱۳۷۸) نگاهی گذرا به تصویر زن مسلمان در رسانه های غربی، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵.
۱۷. مطهری. مرتضی (۱۳۹۲) تعلیم تربیت در اسلام، انتشارات صدرا
۱۸. _____، نظام حقوق زن در اسلام (۱۳۸۲)، قم، صدرا.